

عنوان مقاله:

بررسی تناسب سیستم آموزشی و تحصیلی در ایران

محل انتشار:

سومین کنفرانس ملی مطالعات کاربردی در فرآیندهای تعلیم و تربیت (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 11

نویسندگان:

سید مهدی عبدالهیان شلمانی - لیسانس آموزش عربی، دبیر زبان عربی

انیسه خمر - کارشناسی، دبیر

میلاذ شریف زاده - کارشناس آموزش ابتدایی، آموزگار ابتدایی

محمد محسن صبور - کارشناسی، آموزگار ابتدایی

خلاصه مقاله:

اکثریت بر این باورند که مدارس برای آموزش هر کودکی جوابگوست. در مدارس مهارت های اولیه آموزش داده می شود، بنابراین هر کودکی که رشد می یابد قادر است بخواند، بنویسد و خودآموزی خود را متعادل نماید. مدارس مورد نیاز است تا انواع دانش را رشد داده، تا کودکان جوانه بزنند، ریشه بگیرند و میوه بدهند، اما وقتی به تفاوت های تیپشخصیتی در کودکان در مدارس اهمیت داده شود، نیازهای گفته شده، بهتر پاسخ داده خواهند شد. تفاوت های تیپ شخصیتی کودکان، تفاوت های مقداری نیستند که بتوانند به عنوان درجه بهتر و بالاتر یا پایین تر از قابلیت ذهنی مطرح شوند. دانش آموزان با تعارضات فرهنگی بسیار زیادی روبرو هستند و این تعارضات باعث از دست رفتن ثبات رفتاری و هنجاری شده و دانش آموزان را در کسب هویت خود دچار مشکل ساخته است. انسان ها هویت خود را براساس الگوهای فرهنگی می سازند. فرهنگ راه های پاسخگویی به نیازهای فردی و اجتماعی را به ما نشان می دهد و بچه ها امروزه با استفاده از رسانه ها فرهنگ های مختلف را می بینند و در موارد زیادی به خودشان حق می دهند که به غیر آداب و رسوم و عرف جامعه خودشان، از آداب و رسوم دیگر جوامع نیز استفاده کنند، زیرا به نظرشان آن فرهنگ دیگر، بهتر می تواند پاسخگوی نیاز ایشان باشد، ولی "ساختار" می خواهد آنها را به رعایت یک الگوی فرهنگی مجبور می کند. پس یا با دل چرکینی یک الگوی فرهنگی را انتخاب می کنند یا با بی ایمانی! یا اینکه اصلا ساختار را دور می زنند و الگوی جدیدی برای خود پدید می آورند که این کار تعارضات فرهنگی را پدید می آورد. بخشی از این مشکل به عدم تطبیق مفاهیم درسی با نیازهای جدید فرهنگی و اجتماعی بچه ها برمی گردد. علم به صورت یک مفهوم ابزاری درآمده که تنها کارکرد آن کسب درآمد است و در مدارس چیزی که بدر زندگی بخورد تدریس نمی شود. فیزیک و شیمی و روانشناسی و ... تنها به این دلیل فرا گرفته می شوند که منبع درآمد باشند. اگر خانواده ای هم پول داشته باشد، مدرکی می خواهد برای چشم و هم چشمی. علوم انسانی هم که متأسفانه دارند کارکرد خود را کاملاً از دست می دهند. علوم انسانی باید ملاتی باشند برای نگه داشتن آجرهای جامعه. اولین نیاز بشر نیاز به تطابق است و اگر فرد نتواند با محیط اطراف خود مطابق شود، دچار تعارض شده و نمی تواند با فرهنگ، اجتماع، شرع و هر چیزی که مسلک بشری را شکل می دهد کنار بیاید، پس سعی می کند راه جدیدی برای پاسخ به نیازها و کنترل محیط اطراف پیدا کند و همانطور که گفتیم در اینجا تعارضات فرهنگی به وجود می آیند.

کلمات کلیدی:

آموزش، مدرسه، فرهنگ، دانش آموز، علوم انسانی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1969397>

